

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۳

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

روش کلام نقلی از دیدگاه سید بن طاوس

مهدی کریمی*
رضا برنجکار**

چکیده

ربط و نسبت بین کلام و حدیث در علم «کلام نقلی» مورد دقت و کاوش قرار می‌گیرد. روش‌شناسی علم کلام به طور عام و کلام نقلی به طور خاص از مباحث نوینی است که در آثار اندکی بدان پرداخته شده است. اهمیت پژوهش‌های روشی، آنگاه دانسته می‌شود که به مهم‌ترین دستاورد آنها یعنی «کشف طریق استنباط و اصول آن»، توجه کافی شود.

نزد سید بن طاوس نقل مهم‌ترین منبع دین‌شناسی است. او به عنوان محدثی کم‌نظیر مباحث اعتقادی را بیشتر بر اساس ادله نقلی بررسی کرده است و در این زمینه نیز از روش‌های استنادی و استنباطی خاصی مانند توجه به اصول لفظی، اعتبار مضمونی نه رجالی، فهم ترکیبی قرآن و حدیث، تأویل مخالف قطعی دین و... بهره می‌گیرد.

در نوشتار حاضر دو رکن اصلی کلام نقلی یعنی روش استناد به حدیث اعتقادی و روش فهم الحدیث در اندیشه سید بن طاوس بیان گردیده و سپس به نمونه‌های کاربریست ادله نقلی در علم کلام اشاره شده است.

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ع)) karimi.m2 @ gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

(مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «نقش حدیث در استنباط کلامی حله» به راهنمایی دکتر رضا برنجکار است)

کلیدواژه‌ها: سید بن طاوس، کلام نقلی، روش استنباطی، حدیث اعتقادی.

مقدمه

رضی‌الدین سید علی بن طاوس حسنی (متوفای ۶۶۴ ق) از برترین اندیشمندان حله به شمار می‌آید (حر عاملی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ مجلسی، ج ۱۰۷، ص ۴۴). او و خاندانش علاوه بر شرافت نسبی، از شرافت علمی و جایگاه اجتماعی ویژه‌ای در عراق نیز برخوردار هستند (قمی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ دوانی، ج ۴، ص ۷۲). پدر ایشان از محدثان بود و نیز جد مادری‌اش یعنی ورام بن ابی‌فراس نخعی (۶۰۵ ق) و از حیث نسب به شیخ طوسی نیز منتسب می‌شد و بدین خاطر در آثارش از او با عنوان «جدی» یاد می‌کرد (جلالی، ج ۱، ص ۶۵۶؛ ابن طاوس، فتح الابواب، ص ۱۲۹). سید بن طاوس علاوه بر ورام از حافظ ابوالحسن علی بن یحیی خیاط (حناط) حلی سوراوی و نیز حسین بن احمد سوراوی اجازه روایت داشت (همو، فلاح السائل، ص ۱۵-۱۴).

تعمق در آثار سید بن طاوس، گویای نگرشی کاملاً اجتهادی و استنباطی در تمام مسائل مرتبط با دین است و او حقیقتاً معتقد به اجتهاد به تمام معنای کلمه بود که این از برجسته‌ترین ویژگی‌های اندیشه اوست. جرأت علمی او به حدی بود که از آرا و افعال شخصیت‌های بزرگی چون سید مرتضی، سید رضی و حتی جد خود شیخ طوسی انتقاد می‌کرد (همو، سعد السعود، ص ۱۶۰). او مجتهدانه و آزاداندیشانه به مباحث می‌پرداخت و بر پایه تحلیل‌هایی که به آنها نائل می‌شد ثابت و استوار می‌ایستاد.

آثار سید اگرچه در نگاه نخست غالباً حاوی مطالبی دربرگیرنده ادعیه، تاریخ، مناقب اهل بیت و مانند آن است، اما با توجهی دقیق‌تر می‌توان به نکات مهم و برجسته‌ای از روش استنباط کلامی سید و نیز نقش نقل در آن دست یافت.

این پژوهش از دو جهت دارای اهمیت است؛ نخست آنکه علم کلام نقلی با توجه به ارتباطش با میراث عظیمی از آیات و روایات اعتقادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما در این حوزه آثار اندکی نگاشته شده و به ویژه مبانی، اصول و روش‌شناسی آن نیازمند پژوهش‌های عمیق است و از سوی دیگر، سید بن طاوس یک دین‌شناس تمام عیار و مجتهد به تمام معنا و محدثی صاحب نظر است. افزون بر اینکه او دارای کتابخانه

منحصر به فردی بود که میراث عظیمی را در خود نهفته داشت و تنها طریق دستیابی ما به آن آثار، برخی از گزارشات سید است (کلبرگ، مقدمه). به عنوان مثال در کتاب *سعد السعود* بیش از هفتاد اثر، نقل قول‌ها، و توصیف‌هایی وجود دارد که امروزه در اختیار نیست.

۱. کلام و کلام نقلی

سید بن طاوس باور چندانی به علم کلام متعارف نداشت و آن را نفی می‌نمود و طریق متکلمان را رهن، دشوار کننده مطالب و موجب طولانی شدن طریق معرفت حق تعالی می‌دانست (ابن طاوس، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، ص ۷۵) و به صراحت اعلان می‌نمود که بیانات قرآن و حدیث چنین راهی را نیموده و به این روش رضایت نداده است و در جای دیگر آن را سبب اختلاف و نزاع فراوان می‌شمرد و برای نمونه به رساله قطب‌الدین سعید بن هبة الله راوندی در باب مسائل اختلافی میان شیخ مفید و سید مرتضی اشاره می‌کند که تعداد نود و پنج مسئله اختلافی میان شیخ و سید را گزارش کرده است (همو، *کشف المحجّة*، ص ۶۴-۶۰)، اما از سوی دیگر کاملاً می‌بینیم که سید در آثار خود به مباحث کلامی و تکلم‌ورزی روی آورده است.

قرائن بسیاری وجود دارد که در حقیقت مقصود او مخالفت با کلام شایع و حاکم در عصر خود بوده است که روش آن مبتنی بر علوم عقلی و تا حد زیادی متأثر از دیدگاه‌های معتزله بود. شاهد این کلام آنکه سید به فرزند خود می‌فرماید: «یا ک و ما عقّدت المّعترلة و من تابّعهم علی طریقتهم البعیده من الیقین»؛ یعنی تو را از آنچه معتزله و تابعان آن بدان پرداخته برحذر می‌دارم که روش آنان از یقین به دور است (همان، ص ۵۱). این کلام مؤید این دیدگاه است که گویا علم کلام با عقل‌گرایی معتزلی در اندیشه سید یا شاید در زمان وی همسان دانسته می‌شده است. به همین جهت او در موارد متعددی به مخالفت با معتزله می‌پردازد (همو، *سعد السعود*، ص ۳۲۷-۲۵۲) و راه آنان را درست در مقابل طریق انبیا دانسته و می‌گوید روش شیوخ معتزله در مثال مانند کسی است که برای اثبات نورانیت شمع، به جای آنکه به خود آن هدایت کند شمع را از دست او گرفته و

می‌خواهد برای شناخت روشنایی آن مسیری دیگر که طولانی و پرمناح است را بی‌ماید (ابن طاوس، کشف المحجّة، ص ۶۷).

بنابراین سید بن طاوس با اصل علم کلام مخالفتی ندارد بلکه یا با برخی مدعیات متکلمان مخالف است یا روش و طریق آنان را در تکلم‌ورزی صحیح و کافی نمی‌داند و در حقیقت روش کلام حقیقی را کلام نقلی می‌داند.

۲. قلمرو دلیل نقلی

جایگاه عقل و نقل در علم کلام از مهم‌ترین مباحث روش‌شناسی این علم دانسته می‌شود. اگرچه سید برای عقل شأنی عظیم قائل است و آن را از مواهب حقیقی خداوند به انسان می‌داند (همان، ص ۵۷-۵۶)، اما این هرگز به مفهوم برتری یا برابری عقل با نقل در دیدگاه سید نیست؛ زیرا عقل در اندیشه او بیشتر جنبه «ابزاری» دارد برای درک آنچه در بیان وحیانی آمده است.

در نگرش او، ادراک عقل انسان محدود است و به همان اندازه هم باید به آن اعتنا نمود. به عنوان مثال سید در بحث خداشناسی با تثبیت دیدگاه تنزیهی بیان می‌دارد که برای حقیقت وجود خداوند کیفیتی نمی‌توان تصور کرد؛ زیرا که حقیقت او کیفیتی ندارد و عقل انسان نیز راهی به شناخت حقیقت وجود الهی ندارد (ابن طاوس، همان، ص ۷۱؛ الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۹).

او در اثبات ضرورت ارسال نبی هم بر همین نقص دستگاه شناختی انسان، به ویژه عقل او استناد می‌ورزد و چنین استدلال می‌آورد که عقل آدمیان نمی‌تواند به طور مستقل مراد خداوند را درک کند. بنابراین، ناگزیر باید واسطه‌ای میان خدا و انسان وجود داشته باشد تا عقل آدمی را در هر آنچه نیازمند شناخت آن است، رهنمون شود (ابن طاوس، کشف المحجّة، ص ۷۹). این کلام به تعبیر دقیق‌تر هدایت عقل به واسطه نقل است.

او در بیان قلمرو عقل، در بحث خداشناسی طریق فطرت را برتر از طریق عقل می‌داند و معتقد است که روش عقلی راه معرفت حق تعالی را که خدا و قرآن در اختیار بندگان قرار داده سخت و دور می‌کند (همان، ص ۴۸). در واقع نقل در اندیشه کلامی سید بلکه در

تمام ساحت‌های اندیشه دینی او جلوه‌ای تام و بی‌بدیل دارد و تمام حوزه‌های دین پژوهی را دربرمی‌گیرد.

۳. روش استناد به حدیث اعتقادی

معیار خبر متواتر و واحد

بحث استناد به حدیث اعتقادی؛ بر دو محور خبر متواتر و خبر واحد اعتقادی متمرکز می‌شود. در نظر سید بن طاوس اصلی‌ترین معیار در تواتر، حصول علم و اطمینان آن هم علم شخصی است که گاه بر اساس ضوابط معین و گاه بی اختیار حاصل می‌شود. او بیان می‌دارد که در متواتر دانستن یک خبر، حصول تواتر در تمام زمان‌ها و سلسله‌ها لازم نیست و تحقق یک عدد خاص نیز شرط نمی‌باشد بلکه شناخت راویان نیز ضرورتی ندارد و مهم فقط حصول یقینی است که برای انسان از نقل‌ها یا شواهد یا امور دیگر به صدور حدیث حاصل می‌شود (همو، سعد السعود، ص ۳۰۸).

به عنوان مثال، سید بن طاوس روایت هفتاد و دو فرقه و یک فرقه ناجیه که از پیامبر اکرم نقل شده یا روایت‌هایی که بیانگر توصیه فرآوان پیامبر نسبت به اهل بیت (ع) و جانشینی آنان پس از خود است و نیز روایات فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) و نیز روایاتی که به تولد مهدی موعود در خفا دلالت دارد و... را از متواترات می‌داند (حسینی‌پور، ص ۱۱۴-۱۱۳).

اما در باب حجیت اخبار آحاد؛ وی اعتراض شدیدی نسبت به کلام سید مرتضی دارد که ظاهراً مدعی است شیعه در مسائل دینی به اخبار آحاد عمل نمی‌کند، وی بر این مسئله تأکید می‌نماید که سیره تمام مسلمانان و علمای شیعه و حتی خود سید مرتضی - در مقام عمل - حجت دانستن اخبار آحاد است (ابن طاوس، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص ۴۲). سرانجام او بر اعتبار خبر واحد اذعان نموده و به صراحت دیدگاه شیخ طوسی در عده‌الاصول را می‌پذیرد (همانجا) و در این مقام، بین خبر واحد اعتقادی و غیر اعتقادی تفاوتی ذکر نمی‌کند.

اعتبار مضمونی نه رجالی

با وجود آنکه سید بن طاوس در علم رجال و حدیث عالمی متبحر بود و برای احادیث

بیشترین اهمیت را قائل بود، فحص آثار او نشان دهنده این مطلب است که «دیدگاه عام او در احادیث بیشتر حول محور متن است تا راوی و شرایط آن». وی در بحث اسناد و سلسله راویان به تضعیفاتی که از سوی ناقدان اسناد ابراز گردیده اعتماد چندانی ندارد و برای این کار به ادله و قرائنی مختلف نیز تمسک می‌نماید.

از جمله اینکه می‌گوید طعن برخی روایت به استناد روایاتی است که علاوه بر اینکه خود آن روایات اخبار واحدی هستند؛ اعتبار آنها نیز قابل اثبات نیست یا وجه طعن به آنها به جهت اعتقاد و باوری باطل بوده نه به جهت وثاقت ایشان. علاوه بر اینکه اصحاب ائمه گاه در تقیه عمل یا عقیده‌ای را ابراز می‌نمودند که همان موجب طعن گردیده است (همو، *فلاح السائل*، ص ۹-۱۱). سرانجام سید می‌افزاید که نباید از نقش کید و طعن دشمنان غافل ماند و فقط باید در تضعیف به امور متیقن اکتفا نمود. و می‌نویسد: «اگر منع کلی از اعتماد به روایت کسانی که از محدوده پیروی اهل بیت خارج‌اند نبود، عمل به روایت هر فردی از دیگر فرقه‌های اسلام که به صدق و امانت در حدیث شناخته شده‌اند، جایز بود» (همان، ص ۱۰).

همین رویکرد او موجب شد که سید بن طاوس از ثقات فطحیه و دیگر فرقه‌های باطل شیعه نقل روایت کند (همو، *فتح الابواب*، ص ۲۹۲). یا برخی را مانند عبدالله بن سلام و عبدالله بن عباس با وجود اختلافات زیاد از یاران و خواص امیرالمومنین به شمار آورد (همو، *الملاحم و الفتن*، ص ۲۷-۲۵؛ *سعد السعود*، ص ۴۶۳). علاوه بر اینکه در دفاع از محمد بن سنان که برخی وی را از غلات دانسته‌اند با طرد نقل‌های قدح، به روایاتی که در تأیید و مدح او وارد شده، استناد می‌ورزد و اظهار می‌دارد که احتمالاً تضعیف کنندگان از این روایات آگاهی نداشته‌اند (همو، *فلاح السائل*، ص ۱۳-۱۲).

سخن آخر اینکه سید هرگز به بررسی رجالی راویان احادیث اقدام نکرده و در هیچ یک از آثار خود روایت شیعی را تضعیف ننموده است، البته این به معنای عدم رجوع او به کتب رجال نیست زیرا او به رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی اعتنایی ویژه دارد - کلبه‌گ‌گ موارد متعددی از آنها را احصاء نموده است (کلبه‌گ‌گ، ص ۲۶۷، ۴۹۷)، اما سید بن طاوس سنجش اصلی خود را فقط به این معیار منحصر نمی‌کند و چنانکه ذکر شد روایت اجلاء یا مضمون احادیث را دارای اهمیت بیشتری می‌داند.

۴. روش استنباط از حدیث اعتقادی (فقه الحدیث)

اصالت ظهور و حقیقت

از کلمات سید بن طاوس آشکار می‌شود که او اصالة الظهور و اصالة الحقیقه را معتبر می‌دانست و از آنها در فهم مراد از روایات بهره می‌گرفت. در این روش فهم-از دیدگاه او- تفاوتی میان قرآن و حدیث نیست. از این رو عدول از معنای ظاهری و حمل قرآن و سنت بر معنایی دیگر را بدون دلیل حاکم، که حمل بر معنای حقیقی را ناممکن سازد، در نظر او جایز نمی‌باشد (ابن طاوس، سعد السعودی، ص ۴۳۲-۴۰۵).

علاوه بر اینکه چنانچه آیه از متشابهات یا به تعبیر دیگر متن دینی حاوی وجوه مختلفی از معنا باشد باید همه آنها بیان شود و سپس با استمداد از قرائن متصله و منفصله مانند اسباب نزول، وجوه اعراب، تصریف و مانند آن، به مراد واقعی نزدیک گردد (همان، ص ۲۵۴).

اعتبار تبادر شخصی و عرفی

نزد بسیاری از دانشوران، نخستین گام برای کشف ظواهر با بهره‌گیری از معنای لغوی به استناد قول لغویون صورت می‌پذیرد، اما سید این روش که اقوال برخی از علمای لغت یا استعمالات و اشعار اعراب بدوی، معیار فهم واژگان قرآن و سنت قرار گیرد را صحیح نمی‌داند و از این کار اظهار شگفتی می‌نماید و معتقد است که باید مطلب به عکس باشد (ابن طاوس، کشف المحججه، ص ۱۹۱).

گویا مراد او این است که برای درک معنای بسیاری از لغات می‌توان به تبادر شخصی یا عرفی رجوع نمود و فهم لغویون را قرینه‌ای برای فهم واژگان به کار بست نه اینکه هر آنچه آنان قائل شدند - با وجود اختلاف فراوانی که در مدعیات آنها هست - مورد پذیرش قرار گیرد.

تعاطی قرآن و احادیث

او معتقد است که قرآن و حدیث با یکدیگر در تعاملند. اگرچه برخی از آیات قرآن به‌طور مستقل دلالتشان ظاهر است لکن بسیاری از آیات قرآن را بدون روایات نمی‌توان به‌طور کامل و صحیح فهم کرد. سید در این بحث به پاسخ برخی از مستشکلین به

شیعه (قاضی عبدالجبار معتزلی) می‌پردازد که ادعا کرده‌اند «اگر مراد قرآن جز با تفسیر یا جز با قول امام قابل فهم نباشد، قرآن از فرقان بودن میان حق و باطل خارج خواهد شد». اولاً این کلام مستلزم استغناء قرآن از تفسیر نبوی است که نزد اهل سنت نیز معتبر است؛ ثانیاً نص آیات قرآن برخلاف این ادعاست (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (آل عمران / ۷) و ثالثاً نگارش تفسیر و جمع روایات آن همواره از سیره مسلمین بوده است (همو، سعد السعود، ص ۳۱۰). البته باید توجه داشت که این کلام شیعه به معنای آن نیست که کسی غیر از نبی اکرم و امامان معصوم حق تفسیر قرآن را نداشته باشد بلکه تفسیر بر اساس معیارهای منصوص و معتبر، امری مشروع و قابل قبول است (همان، ص ۲۵۷).

سید بن طاوس در مقام فهم احادیث، در موارد متعددی بر این معیار صحه می‌گذارد که اگر مضمون حدیثی لوازم غیر قابل التزامی یا ناسازگار با روایات دیگر را در برداشت نمی‌توان مفاد آن را پذیرفت و احتمال این وجود دارد که صدور آن تقيه‌ای بوده است و حداکثر باید در مورد آن توقف کرد نه اینکه صدور آن را هم مورد خدشه قرار دهیم (همو، فتح الابواب، ص ۲۱۷؛ فرج المهموم، ص ۵۹).

وی به تبع شیخ طوسی که سعی غالبی در جمع بین روایات داشت، بر این باور است که تا حد ممکن نباید روایت را کنار نهاد بلکه باید یکی از آنها را به گونه‌ای تأویل کنیم تا با دیگری سازگار باشد. این کار بعض اوقات با تخصیص و تعمیم نیز قابل انجام است یعنی مضمون یکی از دو سوی تعارض را با دیگری تخصیص زد که این روش را می‌توان جمع عرفی میان روایات نیز دانست (همو، فتح الابواب، ص ۲۰۹ و ۲۵۴-۲۵۰).

۵. کاربرد متن دینی در ابواب کلامی

به جهت نشان‌دادن چگونگی و میزان تأثیر حدیث در رویکرد کلامی سید بن طاوس، لازم است به مصادیق این بحث در ابواب مختلف کلامی با تمرکز بیشتری توجه نماییم.

تأکید بر فطرت و تنزیه در خداشناسی

استنباط کلامی سید بن طاوس به درستی از «مفهوم خدا» آغاز می‌شود، آنچه بسیاری از متکلمان از بحث در باره آن غفلت نموده‌اند. او بر اساس متن وحیانی خداوند را موجودی به تمامه متمایز از جهان و موجودات، و نیز انسان و صفاتش تعریف می‌نماید «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱).

وی در بیان طریق معرفت خداوند بر فطرت تأکید می‌نماید و این راه را تنها طریق درست می‌داند. وی در بیان این امر با استناد به آیه شریفه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) (روم/ ۳۰) و نیز آیات (يُمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (حجرات/۱۸) و (وَكُلُوا فَاذْكُرُوا اللَّهَ عَالِمًا إِنَّكُمْ لَهُ تَوَكَّلُونَ) (نور/۲۱) می‌فرماید روی آوردن به فطرت الهی است که معرفت خداوند را ممکن می‌سازد و این تفضلی است از جانب خداوند به انسان‌ها تا ایشان به سوی ایمان و معرفت او هدایت شوند و به سعادت نایل گردند (ابن طاوس، کشف المحجته، ص ۵۳-۵۲).

به تعبیر دیگر فاعل و سبب معرفت خداوند خود اوست والا اگر او این طریق را برای انسان قرار نمی‌داد کسی به آن دست نمی‌یافت. به نظر او باید از به کارگیری طریق عقل ورزی در این امر اجتناب نمود زیرا فقط موجب طولانی شدن راه و گاه تزلزل در باور می‌شود (همان، ص ۴۸).

به همین خاطر است که او گاه بر اساس وجدان به استدلال و اثبات همت می‌گمارد. می‌فرماید: «انسان به وجدان می‌یابد که جسم و روح و حیات و عقل خود را خود او به وجود نیاورده است، چنانکه امیال و احوال و آجال او نیز به اختیار خود او نبوده است. همچنین این امور به دست پدران و مادران او نیز نبوده است؛ زیرا آدمی به طور قطع می‌داند که آنان نیز از این مسائل عاجز بوده‌اند. وگرنه میان آنها و خواسته‌هایشان فاصله نمی‌افتاد و به دام مرگ گرفتار نمی‌شدند. بنابراین، تنها یک راه باقی می‌ماند و آن اذعان به این است که خدای واحد و منزّه از امکان و تغییر و دگرگونی، عالم را به وجود آورده است (همان، ص ۴۹).

اگر چه او مانند متکلمان به دلیل حدوث نیز تمسک می‌نماید، اما سیاق گفتار او گویای آن است که این دلیل را نیز در جهت تنبیه و انهایض عقل می‌داند. وی دلالت حادث بر مُحدث را بدیهی و بی‌نیاز از استدلال دانسته و معتقد است که هیچ انسان عاقلی، در آن تردید نخواهد کرد (همان، ص ۵۲-۵۱؛ فرج المهموم، ص ۱۱). افزون بر اینکه او اجماع انسان‌ها بر وجود خالق و فاطر برای جهان و انسان را نتیجه همین معرفت فطری روشن می‌داند و مدعی است که اگر اختلافی هم وجود دارد، در چستی وجود خداوند و صفات اوست پس در اصل اثبات وجود حق تعالی نیازی به اثبات نمی‌باشد (ابن طاوس، کشف المحجّة، ۴۹).

سید بن طاوس برای نفی تشبیه و تجسیم نیز به آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» تمسک می‌نماید. بر این اساس که اگر خداوند جسم یا اعضا داشته باشد ماندهای بسیار خواهد داشت و این با آیه شریفه در تنافی است. او به تصریح پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) در نهج البلاغه نیز استناد می‌نماید و نفی رؤیت را نیز بر اساس همین نفی تجسیم نتیجه می‌گیرد و به این باور ملتزم می‌گردد (همو، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۳۴۶-۳۴۷). علاوه بر اینکه سید با ذکر احادیث متعددی از صحاح و کتب اهل سنت این باور آنان را بر اساس احادیثی مجعول دانسته و خلاف عقل بین و نصوص محکّمات، تلقی می‌نماید (همان، ص ۱۵۶-۱۴۸).

وی در عبارتی بر رویکرد نقل‌گرا و تنزیهی خود در مسئله صفات نیز چنین تصریح می‌نماید: «هر صفتی که در کتابی از کتب الاهی یا در نقلی صحیح از انبیا و اوصیا و عارفان در باره صفات بلند مرتبه خداوند وارد شده باشد، به صفات انسان‌ها و صفات دیگر امور حادث شباهتی نخواهد داشت» (همو، کشف المحجّة، ص ۷۱).

تأویل احادیث مخالف ضرورت

از آثار سید بن طاوس چنین فهمیده می‌شود که وی به موضوع جبر و اختیار توجه خاص داشته و اهمیت بسیار می‌داده است. ادله نقلی بسیاری در این بخش مورد استناد قرار گرفته است. روش او در این بخش متمرکز بر نوع بحث مقارن با توجه به دیدگاه جمعی

وجدان، عقل و نقل است و لذا تأویل حدیث را در مواردی که با اصول و باورهای ضروری ناسازگار باشد مطرح می‌نماید.

توجه به حدیثی که او از قول جبرگرایان از پیامبر نقل می‌کند مؤید این مطلب است. بر اساس حدیثی خداوند گروهی از ذریهٔ آدم را از ظهر او برگرفت و فرمود: «اینها به آتش بروند و برای من اهمیتی ندارد» و گروهی دیگر را گرفت و فرمود: «اینان به بهشت روند و برای من اهمیتی ندارد». اما سید این حدیث را مخالف عقل و اعتبار می‌داند و مدعی می‌شود که یا پیامبر این سخن را نگفته یا برای آن تأویلی وجود دارد که ظاهر آن مراد نیست (همو، الطرائف فی معرفة، ص ۳۲۰).

علاوه بر اینکه ظاهر این کلام با رحمانیت و رحیمیت خداوند نیز سازگار نیست که خلقی را بیافریند که گناهی را مرتکب نشده و اختیاری هم از خود ندارد و او را وارد دوزخ سازد (همان، ص ۳۲۲). دیگر آنکه مستلزم تهافت با قطعیتانی چون اثر دعا و صدقه نیز می‌باشد (همو، فرج المهموم، ص ۱۳۰-۱۱۴).

استدلال‌های ترکیبی از قرآن و حدیث

این نوع تعامل با حدیث در بحث ما دارای اهمیت بسیاری است زیرا نشان‌دهندهٔ نوعی برخورد اجتهادی یا حداقل سعی در جمع بین حدیث با سایر باورهای برآمده از عقل یا نقل یا امور مسلم وجدانی است.

مشابه همین رویکرد را در مباحث نبوت هم می‌توان مشاهده نمود. وی در مباحث نبوت و امامت غالباً بر اساس رویکرد نقل محور قرآنی- حدیثی یا تاریخی به استنباط و کشف اعتقادات مربوطه اقدام می‌نماید. در بحث از عصمت انبیاء روایات فراوانی را از اهل سنت در بارهٔ معصیت انبیا نقل و آنها را به شدت به نقد می‌کشد (همو، الطرائف فی معرفة، ص ۲۵۵).

در بارهٔ آیات نیز سید بن طاوس به بیان تفسیر حقیقی آیاتی که تعبیری مشعر به صدور گناه دارند می‌پردازد و آیات دیگر قرآن را دلیلی بر بطلان این فهم می‌داند. مهم‌ترین این موارد آیه نازل شده در فتح مکه است که خطاب به پیامبر می‌فرماید: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا، لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) (فتح / ۲-۱). سید با طرح دیدگاه

ابوالقاسم بلخی معتزلی، به آیه شریفه دیگر (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (نجم / ۳-۴). استدلال نموده و ذنب در آیه شریفه را آن چیزی معنا می‌کند که کفار و قریشیان برای پیامبر گناه می‌پنداشتند (ابن طاوس، سعد السعود، ص ۳۳۴-۳۳۲).

وی به صراحت این تفسیر را شایسته مقام نبوت و برگرفته از روایات اهل بیت می‌داند اما ذکری از آنها به میان نمی‌آورد. البته این عصمت را منافی با اختیار انبیا ندانسته و بر اساس اینکه قاعده تکلیف عام است می‌گوید ممکن است هر موجود مکلفی در برابر حسنات خود پاداش دریافت کند و در برابر گناهان و سیئات خود عقاب شود بدین جهت پیامبران هم عقلاً جایز العقوبه هستند (همان، ص ۳۲۴).

سید بن طاوس در بحث اعجاز نبی اکرم، با تمسک به تواتر نقلیات می‌فرماید در زمان حاضر این تواتر در حدی است که نیاز به استدلال‌های مختلف برای اثبات اعجاز را مرتفع می‌سازد زیرا آثار نبوت و هدایت او تمام اقطار عالم را پر کرده و معجزات بی شمار حضرت به نحو متواتر به همگان رسیده است چندانکه هیچ صاحب بصیرتی در آن تردید نمی‌کند گو اینکه کسی در وجود خورشید در آسمان تردید نمی‌نماید (ابن طاوس، کشف المحجّه، ص ۷۹). البته او به ذکر تعدادی از این نقل‌های متواتر نیز می‌پردازد (همو، سعد السعود، ص ۱۶۵-۱۴۷ و ص ۴۷۱-۴۶۹).

وی از این رویکرد نیز فراتر رفته با تمسک به روایات متواتر شیعه و سنی و حتی اخبار قطعی تاریخ‌نگاران مباحله پیامبر با یهود و نصاری و خودداری نمودن آنان از اجابت حضرت را حتی از تحدی قرآن نیز مهم‌تر و برتر در اثبات نبوت پیامبر برمی‌شمرد و آن را محکم‌ترین دلیل بر صدق حضرت می‌داند (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (آل عمران / ۶۱). (همو، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سعد السعود، ص ۱۶۶-۱۶۵).

در تمام این موارد نقل‌گرایی رضی‌الدین با رویکردی اجتهادی و روشی مقارن‌کاملاً آشکار است.

امامت پژوهی و کلام نقلی

باید اعتراف نمود که امامت پژوهی در مباحث کلامی سید بن طاوس از برترین جایگاه برخوردار است، زیرا او آثار مستقلی مانند *الیقین و التحصین* را در همین موضوع به نگارش در آورده علاوه بر اینکه در آثار غیر کلامی خود نیز شاید بیشتر از دیگر مسائل به بحث از امامت پرداخته است.

نخست او بر اساس آیات قرآن، امامت را عهدی الهی می‌داند که هرگز به ظالمان نمی‌رسد، بنابراین کسانی که با غلبه یا از هر طریقی دیگر - حتی با انتخاب امت - به قدرت و حاکمیت دست یابد، امام دانسته نمی‌شود و تنها راه شناخت امام نص صریح از جانب خدا و پیامبر است (همو، *سعد السعود*، ص ۱۷۵-۱۷۴).

سید بن طاوس در اثبات ضرورت وجود امام نیز با تمسک به فحوای برخی از روایات - اگرچه صراحتاً آنها را ذکر نمی‌کند - به بیان این امر می‌پردازد که اگر چه قرآن بعد از پیامبر برای هدایت مردم در اختیار آنان بود اما به علت وجود احتمالات و اختلافات فراوان در تفسیر و تأویل آیات باید امامی معصوم وجود داشته باشد تا مردم را به حق هدایت نماید. نمونه این روایات را کلینی در کتاب کافی باب *الاضطرار الی الحجج* ذکر نموده است (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۱). علاوه بر آن رحمت و لطف و عدالت و حکمت خداوند نیز اقتضا دارد که برای بندگانش در هر زمان و مکانی کسی معین کند که آنها را از اختلاف و گمراهی بر حذر دارد و نگهبان شریعت و دین الهی باشد و مردم را از تأویل‌های گوناگون بی‌نیاز نماید (ابن طاوس، *الطرائف فی معرفة الرجال*، ص ۱۰۹؛ مصباح الزائر، ص ۱۳-۱۲).

سید برای همین امر به استدلال اولویت نیز تمسک می‌کند. او بر اساس اینکه وصیت در روایات فریقین از پیامبر به این مضمون که اگر کسی بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است فراوان مورد تأکید قرار گرفته می‌گوید: چگونه ممکن است پیامبر به این روایات خود عمل نکند و حال آنکه عقل قطعی امر امامت را بسیار مهم‌تر از وصیت به امور عادی می‌داند افزون بر اینکه پیامبر به علم فرابشری خود از وقوع اختلاف در این امر بارها بر مردم اخبار نموده و آنان را بر حذر داشته بود (همو، *الطرائف*، ص ۱۶۵) بنابراین حضرت به طریق اولی چنین امر خطیری را ترک ننموده است.

در جای جای آثار کلامی سید بن طاوس - مانند طرائف، طرف، الیقین و التحصین - ذکر نصوص متعددی بر امامت حضرت علی (ع) و صفاتی مانند اعلیت، اقدمیت، اقریت، اشجیت و افضلیت او به چشم می خورد. او تواتر این نصوص را به حدی می داند که حتی اگر هیچ دلیل دیگری یا نص مقطوعی بر جانشینی حضرت در دسترس نبود، باز هم بر اساس همین فضایل او صالح ترین فرد بعد از پیامبر دانسته می شد که هیچ عاقلی با وجود حضرت حق رجوع به دیگری را نمی داشت (همان، ص ۳۲).

در حقیقت سید در این مسئله با نگاهی مجموعی به روایات فضایل حضرت و ضمیمه آن به یک سلوک عقلایی به نتیجه مطلوب خود دست می یابد. وی در جای دیگری بر همین مطلب این گونه استدلال می کند که اصلاً وجود صفات کمالی برای یک شخص نص بر امامت و ریاست اوست، چنانکه صفات نقص در وجود افراد به منزله دلیلی بر متبوعیت آنان و لزوم تبعیت آنان از شخص اکمل می باشد (ابن طاوس، کشف المحجّة، ص ۸۷-۸۶).

او در اثبات ولایت و امامت حضرت علی به آیات قرآن فراوان استناد می نماید البته در این شیوه از ضمیمه نمودن تفسیر آیه با قرائن لغوی و شأن نزول و روایات دیگر بهره می برد. آیات اولو الامر (نساء / ۵۹) آیه اکمال دین و اتمام نعمت (مائده / ۳) آیه تطهیر (احزاب / ۳۳) و آیه ولایت، آیه مودت و تعدادی دیگر، نمونه هایی از این استناد می باشد که به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می نمایم.

نصوص برگرفته از احادیث متواتر مانند حدیث منزلت، حدیث ثقلین، حدیث وزارت و حدیث غدیر موارد دیگری نیز مورد استناد سید بن طاوس قرار گرفته و هر یک نه از یک طریق بلکه از طرق مختلف نقل می نماید. کتاب های طرائف و الاقبال و الیقین او به تفصیل آنها پرداخته است (همان، الطرائف فی معرفة الرجال، ص ۵۵-۵۱، ۱۵۳-۱۳۹؛ الاقبال بالاعمال، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۳۹). وی در تمسک به این احادیث مکرراً به روایات و کتب اهل سنت نیز ارجاع می نماید کتاب هایی مانند مسند احمد بن حنبل و یا المناقب ابن مغزلی و مانند آن.

مثلاً او وقتی می شنود برخی از مخالفان ادعا کرده اند که پیامبر هرگز علی (ع) را امیرالمؤمنین نخواند، کتاب الیقین را می نویسد که در آن بیش از ۲۲۰ حدیث از روایات و

منابع اهل سنت ذکر می‌نماید که پیامبر اکرم (ص) این لقب را به حضرت داد و دیگران را هم امر نمود که به آن تعبیر، حضرت را ندا کنند.

البته او در مقام استنباط ویژگی‌ها، فضایل و سایر خصائص امامان (مانند عصمت، علم، ولایت تکوینی، افضلیت، عرض اعمال، شهادت، قیام و...) نیز بحث‌های متعددی دارد که در آنها نیز غالباً بر پایه مستندات از آیات و روایات یا نقل‌های تاریخی به این معتقدات ملتزم گردیده (همو، الطرائف فی معرفة، ص ۱۳۰-۱۲۳؛ الملاحم و الفتن، ص ۲۲) و از روش‌هایی مشابه موارد پیش گفته بهره برده است.

مثلاً در کتاب سعد السعود با تمسک به آیه شریفه اولی الامر {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ} (نساء / ۵۹) می‌فرماید از آن جهت که اطاعت از اولی الامر که بر پایه احادیث شیعه و سنی همان امامان اهل بیت هستند اطاعتی عام مانند اطاعت از خدا و رسول را اثبات می‌کند بنابراین مفاد آیه شریفه دال بر عصمت اولی الامر در آشکار و نهان است (همو، سعد السعود، ص ۲۳۸). البته سید بن طاوس از آیه تطهیر (احزاب / ۳۳) با ضمیمه احادیثی از شیعه و سنی که در تفسیر آیه وارد شده است و طرق این روایات را به چهارده طریق می‌رساند نیز برای همین مقصود استفاده می‌نماید (همو، الطرائف فی معرفة، ص ۱۳۰-۱۲۳).

و نیز در همین کتاب با ذکر روایات متعددی از ابن عباس در خصوص علم خاص امیرالمؤمنین علی (ع) به معانی باطنی قرآن بدین وسیله به اثبات علم لدنی ائمه می‌پردازد (همو، سعد السعود، ص ۴۴۷-۴۴۵). علاوه بر اینکه در این بحث سید با تمسک به احادیث علم امامان را معجزه آنان، تجلی علم خدا، نشانه اتصال وجودی آنان به خداوند بلاواسطه یا از طریق فرشتگان یا به تعبیری «مُفَهِّمٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» می‌داند (همان، ص ۳۰۷-۳۰۵؛ الملاحم و الفتن، ص ۵).

نتیجه

حاصل سخن آنکه سید بن طاوس حلی، با کلام رایج در عصر خود به مخالفت برخاسته و روش علم کلام را در حقیقت همان رویکرد کلام نقلی می‌داند. وی در آثار کلامی اش - برخلاف تلقی شایع - حوزه نقل را شامل تمام مباحث کلامی حتی توحید و مانند آن

دانسته و در مقام عمل نیز به آن ملتزم شده و رهیافتی خاص را پی‌ریزی می‌نماید که در ابواب مختلف کلامی، نمود می‌یابد.

او نگاهی یکپارچه به دین دارد و بدین جهت تمام مباحث هستی‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی را به هم می‌آمیزد تا به اجتهادی جامع و استنباطی صادق دست یابد. این نوع نگرش، اگرچه گاه او را از طرح جزئیات برخی مسائل بازمی‌دارد اما از سوی دیگر در بررسی مسائل مختلف، اندیشه‌ای قوی، جامع‌نگر و اجتهادی در اختیار او قرار می‌دهد که هر پژوهشگری را به تحسین و تفکر در اندیشه‌هایش وا می‌دارد.

به عقیده سید بن طاوس احادیث معصومان منبع اصلی علم دین است و او بدین خاطر به هیچ چیزی همسان قرآن و احادیث توجه نمی‌نماید و به حق نمونه کامل یک «محدث متکلم» در روزگار خود است. روش او در استناد به حدیث اعتقادی بر اساس وثوق و قطعیتی است که از یک خبر حاصل می‌شود؛ گاه این معیار از طریق تواتر یا تظافر و گاهی از طریق متن حاصل می‌شود. بدین خاطر او در نقل روایات توجه چندانی به ذکر سند یا نوع آن ندارد.

روش فقه الحدیثی او نیز بر اساس معیارهای درون‌متنی و برون‌متنی تبیین گردیده است. توجه تام او به فهم اجتهادی مفردات، فهم ترکیبی بر اساس اصول لفظی، قرائن برون‌متنی مانند ادراکات فطری و قطعیات دینی صورت می‌پذیرد.

این روش‌ها در مقام استنباط او تأثیر عمیقی داشته است که نمونه آن در مباحث خداشناسی و انسان‌شناسی و امامت پژوهی کاملاً برجسته و قابل تأمل است. نگرش او در باره بی‌نیازی از براهین عقلی در اثبات خدا، نظریه تنزیه، استدلال از شاهد به غائب، عصمت حداکثری و... همه از نمونه‌های این تأثیر و بهره‌گیری از کلام نقلی است.

منابع

قرآن کریم

جلالی، سید محمد حسین، فهرس التراث، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۱ق.
الحرالعالمی، محمدبن‌الحسن، أمل الآمل، به کوشش سیداحمد الحسینی، نجف، مطبعة
الاداب، ۱۳۸۵ق.

حسینی پور، امین، اندیشه‌شناسی محدثان حله، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰.

دوانی، علی، مفاخر الاسلام، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

سیدابن طاوس، رضی‌الدین علی، الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يتعلق مرة بالسنة، تحقیق جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

_____، سعدالسعود، تحقیق مرکز ابحاث و لدراسات الاسلامیة، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

_____، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، بی‌جا، مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.

_____، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، تحقیق جواد قیومی، بی‌جا، مؤسسه الآفاق، ۱۳۷۱.

_____، فتح الابواب بین ذوی الالباب و رب الارباب فی الاستخارات، تحقیق حامد الخفاف، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.

_____، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳.

_____، فلاح السائل، تهران، احمد فرهومند، ۱۳۸۲ق.

_____، كشف المحجة لثمره المهجّة، تحقیق: محمد الحسون، ج ۲، قم، مکتب الاعلام الاسلامی [دفتر تبلیغات اسلامی]، ۱۴۱۷ق.

_____، مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۷۴.

_____، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ج ۲، بیروت، ۱۴۲۲ق.

قمی، شیخ عباس، الکنی و الالقاب، مقدمه محمد هادی امینی، ج ۵، تهران، کتابخانه صدر، ۱۴۰۹ق.

کلبگر، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲.

کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، مطبعه
حیدری، ۱۳۷۵ ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة
الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

